

نسل چهارم روشن فکری

رامین جهانبگلو

شرق، ش ۸۶۲، ۸۶/۲/۳۱

چکیده: نویسنده معتقد است پست مدرنیسم یک بحرانی است که مدرنیته دچار آن است. بنابراین برای فهم پست مدرنیسم فهمیدن مدرنیسم لازم است. ایشان در ادامه تأکید می‌کند علت عقب ماندگی ایران عدم تفکیک بین میراث و سنت است. آنچه که وی در پایان بحث به آن می‌پردازد بحث روشن فکری دینی است؛ از نظر ایشان اصطلاح روشن فکری دینی فی الواقع یک پارادوکس محسوب می‌شود.

من همیشه از این موضوع دفاع کرده‌ام و اعتقاد دارم که پست مدرنیسم یک دوره تاریخی بعد از مدرن نیست. یک چالش یا یک بحرانی است که مدرنیته دچار آن شده و سعی می‌کند که خودش جواب بدهد. پس ما باید متوجه این موضوع باشیم که اگر می‌خواهیم پست مدرنیسم را بفهمیم باید مدرنیته را بفهمیم. از روی مدرنیته نمی‌توان پرید و به پست مدرنیسم رسید، اصلاً چنین چیزی غیرممکن است و تمام تلاش‌هایی که در زمینه شعر، هنر، فلسفه و هر چیز دیگری در ایران صورت می‌گیرد و اسم خودش را پست مدرن می‌گذارد، به نظر من بدون پشت سر گذاشتن مدرنیته، یک شکست کامل است.

در ایران هم من فکر می‌کنم که طبیعتاً روشن فکری‌هایی که در حال طرح پرسش‌های جدیدی هستند، با این چالش مدرنیته درگیرند. چالش‌های مدرنیته طبیعتاً مسأله پست مدرنیسم است. پس جهانی بودن، مهم‌تر و جدی‌تر از جهانی شدن است. چون

بازتاب اندیشه ۸۶

۲۸

نسل چهارم
روشن فکری

جهانی شدن اصلاً نمی تواند معنا یابد، مگر این که شما جهانی باشید. حتی من از این منظر می گویم که جهانی شدن با تمام جنبه های منفی که شاید داشته باشد، اگر جهانی فکر نکنید و فقط بومی فکر نکنید می توانید در برابرش مقاومت کنید. پس روشن فکری جدید در ایران، باید توجه کند که جهانی باشد و موقعی می تواند از هویت خودش به عنوان یک روشن فکر ایرانی بهتر دفاع کند که جهانی فکر کند. یعنی با ابزارهای امروزی دنیا این کار را عملی کند. روشن فکر کسی است که وقتی برای حقیقت، زندگی و مبارزه می کند، اندیشه اش این کار را انجام می دهد. آن عملی که کنش اجتماعی دارد، نتیجه ای از ذهنیتش است؛ یعنی نتیجه آن حقیقت جویی است که رسیده است و فکر می کند بهترین روش برای این که دنبال این حقیقت باشد این است که در روندهای اجتماعی هم شرکت کند.

عقب افتادن ایران الزاماً به خاطر نفهمیدن مدرنیته نیست، بلکه با عدم درک هر سه لایه انسان شناختی و هستی شناختی ایرانی که هم ماقبل اسلام باشد و هم زمان اسلام و هم مدرنیته همراه بوده است. یعنی ما نتوانسته ایم بین این سه لایه ارتباطی برقرار کنیم و آن دلیلش همان چیزی است که گفتم، یعنی نتوانستیم دقیقاً میراث های خودمان را از سنت هایمان جدا کنیم و همیشه روی سنت هایمان تأکید کرده ایم. چون سنت ها هنجارها و معیارهایی هستند که در برهه های تاریخی خاص مطرح می شوند. می شود آنها را مورد سؤال و نقد هم قرار داد، ولی میراث، مجموعه ای است که هویت قومی را تشکیل می دهد و وقتی ما با یک مفهوم درست به سراغ این میراث برویم و آن را در کنار میراث بشری قرار بدهیم، آن وقت می توانیم داستایوفسکی یا تولستوی را بخوانیم، موسیقی موتسارت را گوش بدهیم، نقاشی ون گوگ را نگاه کنیم، در عین حال هیچ احساس غربت نکنیم.

فکر می کنم روشن فکری دینی یک پارادوکس است. روشن فکر دینی به همان اندازه نادرست است که در مورد یک پیانیست دینی یا نقاش دینی صحبت کنید. آیا در جهان کسی در مورد یک پیانیست دینی صحبت می کند. می گویند این پیانیستی است که به دین هم علاقه دارد.

روشن فکری دینی ما پسوند دینی اش مهم تر از روشن فکری اش است و اصلاً این مهم نیست که بخواهد این پسوند را برای خودش بگذارد و با آدم های سکولار هم تفاوتی داشته باشد.

باید بگویم من روشن فکر هستم. می خواهم بگویم من روشن فکری هستم که می خواهم با یک سری ابزارها و مفاهیم خاص کار کنم و این امکان ندارد. چون باید مفاهیم دیگری را

هم بشناسد و تنها راهی که می‌تواند جهانی باشد، همین است و آن وقت است که روشن‌فکری بومی و محدود می‌شود؛ چراکه می‌خواهد در یک چارچوب خاصی کار کند و این نتیجه‌ای ندارد و حتی نمی‌تواند دو کلمه با یک فیلسوف فرانسوی یا آلمانی صحبت کند. چون می‌خواهد فقط از موضع خودش صحبت کند.

● اشاره

نجف‌علی غلامی

یکی از مباحث مطرح این نوشتار بحران‌زدگی مدرنیسم است که نمود آن در به وجود آمدن نحله‌ جدیدی به نام پست‌مدرنیسم می‌باشد. ایشان به مناسب موضوع روشن‌فکری و جهانی‌شدن مباحثی را مطرح می‌کنند که از جهاتی قابل تأمل است:

۱. وی در بحث عوامل و علل عقب‌ماندگی ایران می‌گوید: «دلیلش همان چیزی است که گفتیم، یعنی نتوانستیم دقیقاً میراث‌های خودمان را از سنت‌هایمان جدا کنیم و روی سنت‌ها تأکید کرده‌ایم و سنت‌ها را می‌شود مورد نقد و سؤال قرار داد» جان کلام ایشان این است که نسل چهارم روشن‌فکری باید یک دید فرا‌ایدئولوژی داشته باشد تا از این بحران‌گذر کند.

واقعیت این است که بحث چالش بین سنت و مدرنیسم یکی از مباحث مهم یک قرن اخیر در سراسر دنیاست که در ایران هم مطرح می‌باشد که پیرامون آن اقوال و نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. از جمله آن نظریه‌ها تضاد بین سنت و مدرنیسم است.

اشکال اساسی این نظریه این است که مسیر پیشرفت منحصر در الگوی مدرنیسم غربی نیست. از این‌رو لازم نیست برای رفع تقابل، سنت‌ها را نادیده بگیریم. گذشته از آن‌که الگوی مدرنیسم غربی (چنان‌که تاریخ جوامع غربی نشان می‌دهد) نمی‌تواند راهگشای معضلات و مشکلات انسان گردد. ما می‌توانیم با ارائه الگوی جدید توسعه که ریشه در حیات طیبه انسانی دارد هم به مشکلات و معضلات موجود پاسخ دهیم و هم سنت‌ها و آیین‌های خود را حفظ و حراست نماییم.

۲. وی در قسمت پایانی گفتار با طرح بحث روشن‌فکری دینی اعتقاد دارد که اساساً واژه «روشن‌فکری دینی» یک تناقض است. درباره موضوع روشن‌فکری دینی دو دیدگاه وجود دارد:

الف) مخالفان واژه روشن‌فکری دینی: این گروه برای مدعای خود چنین استدلال کرده‌اند: یک) به لحاظ خاستگاه تاریخی اصطلاح روشن‌فکر از غرب آماده است و علت اصلی پیدایش این نحله مخالفت با مسیحیت بود. بنابراین کسانی را که به کتاب مقدس التزام داشتند «تاریک‌اندیش» خواندند. اصولاً «روشن» را برای این آورده‌اند که بگویند از

بازتاب اندیشه ۸۶

۳۰
نسل چهارم
روشن‌فکری

تاریکی‌های جهل و خرافه‌پرستی در کتاب مقدس به روشنی و نور عقل پا گذاشتیم. پس روشن‌فکری در حقیقت فاصله گرفتن از دین بود و متناقض با آن. از این‌رو همراه کردن قید دینی با روشن فکر بر خلاف خاستگاه تاریخی آن است.

دو) تجددگرایی با دینداری قابل جمع نیست: اگر بپذیریم که شرط اول در دینداری ایمان، تعبد و تسلیم است باید گفت که تجددگرایی با دینداری غیرقابل جمع است؛ زیرا تجددگرایی در عقل خودبنیاد ریشه دارد که داعیه استقلال دارد.

سه) گسست میان سنت و مدرنیته: در این نظریه دو گروه سنت‌گرایان و نوگرایان قائل به این گسست هستند. گروه اول با یکی پنداشتن غرب با مدرنیته، غرب را با کلیت واحدی طرد می‌کنند. در این رهیافت چون روشن‌فکری یک محصول غربی است و مدرنیته ضد دینی تلقی می‌شود، لذا روشن‌فکری هیچ نسبتی جز مخالفت با دین ندارد. از طرف دیگر نوگرایان نیز همانند سنت‌گرایان معتقد به گسست هستند و به اصول مدرنیسم وفادارند. اینان محصول مدرن را به صفت غیر مدرن توصیف نمی‌کنند. از دیدگاه اینان عناصر مدرن و اتصاف آنها به صفت دینی ناممکن است؛ چرا که این دو متعلق به دو جهان بینی متفاوت هستند.

ب) موافقان واژه روشن‌فکری دینی: آنان می‌گویند روشن‌فکری نه تنها تناقضی با دینداری ندارد، بلکه به یک معنا این دو مکمل هم می‌باشند. برای اثبات این فرضیه و ابطال فرضیه‌های رقیب چپینش استدلال می‌کنند:

یک) عدم گسست میان سنت و مدرنیته: دین را می‌توان با همان نقش‌های سنتی در دنیای مدرن حاضر کرد. مقولاتی نظیر آزادی، دموکراسی و روشن‌فکری را در عرصه دین و سنت می‌توان بازیابی کرد و بر این اساس روشن‌فکری دینی ممکن خواهد بود.^۱

دو) روشن‌فکری دینی، واژه‌ای قراردادی و سیال: برخی روشن‌فکری دینی را به مثابه الگویی خاص توضیح داده‌اند و از رابطه دال و مدلول استفاده کرده‌اند. آنان معتقدند گرچه معنا و هویت حاصل رابطه بین دال و مدلول است، لکن هیچ رابطه ذاتی و از قبل تعیین شده بین این دو وجود ندارد، آنچه مفهوم و مصداق را به هم پیوند می‌دهد، رابطه‌ای قراردادی و سیال است. به تعبیر دیگر، مفهوم روشن‌فکری همچون تمامی مفاهیم دیگر یک «دال شناور و تهی» است که قابلیت آن را دارد که در بستر گفتمان‌های مختلف تکرار شده و به مدلول‌های مختلفی دلالت کند.^۲

سه) بازسازی مفهوم روشن‌فکری دینی به لحاظ تحول مفاهیم: چون دین مخالف عقل

۱. مقام معظم رهبری، مقوله روشن‌فکری و روشن‌فکران، تهران: انتشارات دانشگاهی، ۱۳۷۷.

۲. تاجیک، محمدرضا، دین، دموکراسی و روشن‌فکری در ایران امروز، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه،

نیست، بنابراین بین عقلانیت (یکی از شاخص‌های مهم روشن‌فکری) و دین (یکی از شاخص‌های مهم نظام داندایی) رابطه این همانی می‌تواند برقرار باشد و چون روشن‌فکری تابع نظام داندایی خود بوده است لذا مفهوم روشن‌فکری بر اثر تحول مفاهیم از متنی به متن دیگری به تدریج شکل گرفته است. بنابراین واژه روشن‌فکری دینی با دو عنصر مهم عقل و دین تناقض‌نا است. از این نظر اگر بپذیریم که روشن‌فکری دینی متعلق به نظام داندایی دینی است، آنگاه دایره عقل توسعه می‌یابد و عقلانیت ابزاری یکی از شقوق عقل محسوب می‌شود.^۱ در زمینه زندگی و دین نیز روشن‌فکر دینی معتقد به پویایی و پایایی دین می‌باشد. با این توصیف روشن‌فکر دینی یعنی کسی که عقل را منبع مستقل در کنار منابع دیگر می‌داند و به دنبال عقلانی کردن ساحت‌های زندگی و دین است. به عبارت دیگر آنچه در تعریف روشن‌فکری یاد شد، روشن‌فکری دینی مانند دیگر مصادیق روشن‌فکری، در زمینه‌های خاص اجتماعی برآمده و دارای ویژگی‌های بومی و منطقه‌ای است. روشن‌فکری دینی از یک‌سو به داندایی نص محور پای‌بند است و از دیگر سو، عقل را منبع مستقل می‌داند، ولی آن مفهوم را از عقل ابزاری به دیگر شقوق عقل فلسفی، عقل شهودی و... گسترش می‌دهد. همچنین روشن‌فکری دینی در زمینه مناسبات دین و زندگی به پایایی و پویایی دین معتقد است. منظور از پایایی، اصالت و اصول‌گرایی در فهم دین و منظور از پویایی توسعه‌گرایی در حوزه تحقق دین است.



۱. پورفرد، مسعود، مردم‌سالاری دینی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۴، ص ۳۰